

ریشه‌های داخلی و خارجی انقلاب ۲۰۱۱ تونس

الهه کولایی^۱*

سعیده حضرت‌پور^۲

چکیده

در دو دهه گذشته آزادسازی اقتصادی به‌عنوان بهترین شیوه برای توسعه، از سوی بسیاری از دولت‌های غرب آسیا و شمال آفریقا به‌کار گرفته شده است. شیوه‌ای که هرچند بیشتر بدون توجه به شرایط ویژه فرهنگی و اجتماعی این کشورها عملیاتی شد، اما به دگرگونی‌های قابل-توجه از جمله گسترش شهرنشینی، سواد و دسترسی روزافزون به رسانه‌های جمعی انجامید. تونس در دوره ۲۳ ساله حکومت بن‌علی، با ترکیبی از سرکوب سیاسی و سیاست موازنه، چهره-ای باثبات از خود به نمایش گذاشته بود و از موفق‌ترین کشورها در عرصه اصلاحات اقتصادی محسوب می‌شد که این کشور را در وضعیتی بهتر از دیگر کشورهای منطقه قرار می‌داد. با این-وجود عواملی مانند ارتقاء سطح آموزش عمومی، جهانی‌شدن فرهنگ و رسانه و به‌دنبال آن، آگاهی فزاینده به‌عنوان سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید، توان ذهنی و ابزارهای به‌چالش-کشیدن رژیم را به جوانان تونسی داد. این عوامل در کنار عواملی مانند تأثیرپذیرفتن این کشور از بحران اقتصاد جهان، ناتوانی دولت در تأمین نیازهای رو به افزایش جمعیت جوان و نا به‌سامانی-های سیاسی، سبب گسیختگی زیربنایی اقتصادی تونس شد. نویسندگان این مقاله با روش تبیینی در پی پاسخ به این سوال هستند که کدامین عوامل و نیروهای اجتماعی در شکل‌گیری انقلاب سال ۲۰۱۱ در تونس برای رسیدن به مردم‌سالاری مؤثر بوده‌اند؟

واژه‌های کلیدی: طبقه متوسط، انقلاب، سرمایه فرهنگی، تونس

۱- استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

* نویسنده مسؤل، ایمیل: Ekolaee@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۸

فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳، صص ۳۴-۷

جهان در سال ۲۰۱۱ شاهد اعتراض‌هایی در شمال آفریقا و غرب آسیا بود که بهار عربی نام گرفت و رژیم‌های اقتدارگرای این منطقه را با شرایط منتهی به سقوط رو به رو ساخت. رژیم‌هایی که پیش از این از راه‌های مختلفی همچون سرکوب یا پرداخت‌های اجتماعی توانسته بودند بر مردم خود حکومت کنند، دیگر به واسطه تحولات داخلی و بین‌المللی قادر به این کار نبودند. تحولات در برخی از کشورهای عربی، از جمله تونس، انبار باروتی ایجاد کرده بود که جرقه آن با خودسوزی یک جوان تونسی در اعتراض به رفتار خشن و توهین‌آمیز پلیس به انفجار رسید. این رخداد سرآغاز بحرانی عظیم در صحنه سیاسی تونس شد و به کناره‌گیری بن‌علی^۱ انجامید و به سرعت به دیگر کشورهای منطقه، از جمله مصر گسترش یافت. حسنی مبارک^۲، رئیس جمهوری مصر نیز مجبور به استعفا شد.

آنچه رخ داد، ریشه در عوامل مختلف داشت که مشکلات متعدد و درهم‌تنیده داخلی و بین‌المللی، که بر یکدیگر تأثیر متقابل تشدیدکننده داشت و بحران اقتصادی جهانی، سبب افزایش آن شد. این کشورها پس از استقلال و در فضای نظام دوقطبی حاکم بر جهان، باید برای رسیدن به توسعه یکی از دو شیوه سرمایه‌داری و یا سوسیالیسم^۳ را برمی‌گزیدند. تونس تا سال ۱۹۷۰ مانند بسیاری از کشورهای منطقه و در پی موفقیت‌هایی که اتحاد شوروی به دست آورده بود، شیوه کمونیستی را به عنوان الگوی توسعه خود برگزید. بسیاری از کشورهای غرب آسیا هم الگوی صنعتی شدن از راه جای‌گزینی واردات را برای قطع وابستگی خود به غرب اجرا کردند. بیشتر رهبران این رژیم‌ها از راه کودتای نظامی به قدرت رسیده بودند. رهبرانی که بیشتر افسران تندرو بودند و سعی داشتند قدرت خود را با ائتلاف طبقات متوسط و پایین تحکیم کنند. همچنین شیوه قطع وابستگی اقتصادی و صنعتی شدن از راه جای‌گزینی واردات، سبب شد دولت‌ها محوری‌ترین نقش را در روند توسعه

^۱ Zein el Abidine Ben Ali

^۲ Hosni Mubarak

^۳ Socialism

کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا داشته باشند. یعنی برخلاف آنچه در غرب رخ داد، که در آن بخش خصوصی، سازمانها و نهادهای غیردولتی از نقشی تعیین کننده برخوردار بودند که از یکه تازی قدرت دولتی جلوگیری می کرد، در این کشورها اصلاحات از بالا بود و دولت قدرت بدون معارض تلقی می شد.

با فروپاشی اتحاد شوروی و تجزیه نظام سوسیالیستی، رویکرد رهبران کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا به توسعه نیز دگرگون شد. به دنبال آن این کشورها هم شیوه دولتی توسعه را رها کرده، به سوی سیاست بازار آزاد و یکپارچه شدن هر چه بیشتر با بازارهای جهانی رفتند. در این نوشتار نویسندگان به دنبال پاسخ به این سوال هستند که: کدامین دلایل و نیروهای اجتماعی عاملان انقلاب ۲۰۱۱ در تونس بوده اند؟ این بررسی با این فرضیه انجام می شود که: پیدایش طبقه متوسط فرهنگی عامل پیدایی این خیزش در تونس بوده است.

۱. ادبیات پژوهش

در پی بی ثباتی های سیاسی که از ۲۰۱۱، خاورمیانه و شمال آفریقا را فراگرفت. پژوهشگران بسیاری از دیدگاه های گوناگون به بررسی این موضوع پرداختند. در ادامه به برخی از مهم ترین آنها اشاره می شود. یکی از این پژوهش ها مقاله ای است با عنوان «اعتمادسازی در تونس بعد از اعتراض های مردمی: استراتژی ها و دشواری های دولت داخلی»^۱ به قلم جین پیر کاسارینو^۲ است. این مقاله به تحولات سیاسی رخ داده در تونس می پردازد و چالش هایی را که دولت آینده در تونس با آن مواجه خواهد بود، مورد بررسی قرار می دهد. مشکلات و مسائلی مانند: بیکاری جوانان، فقر در مناطق عقب مانده تر، فساد و بی عدالتی. در ادامه به این موضوع اشاره دارد که دولت آینده در تونس با خطرها و دشواری های بسیار در روند اصلاحات روبه رو است. کار بعدی با عنوان «صدای یک انقلاب: گفتگو با جوانان تونسی»^۳ توسط نیکولاس کالینز^۴ به رشته تحریر درآمده است. این مقاله با بررسی و تحقیق در میان جوانان

^۱ Confidence-Building in Tunisia after Popular Uprising: Strategies and Dilemmas of Interim Government

^۲ Jean-Pierre Cassarino

^۳ Voice of a Revolution: Conversation with Tunisian's Youth

^۴ Nicholas Collins

تونس در شهر تونس به خواسته‌ها و باورهای این جوانان به عنوان شرکت‌کنندگان اصلی در این انقلاب می‌پردازد. همچنین دیدگاه جوانان را نسبت به آینده سیاسی کشور و نگرشی را که نسبت به فرآیند مردم‌سالاری دارند، بررسی می‌کند. نویسنده در ادامه سیاست‌گذاران، دولت‌مردان و احزاب سیاسی را ملزم می‌داند تا به خواسته و دیدگاه جوانان برای سیاست‌گذاری و اداره امور کشور توجه داشته باشند. مقاله دیگر با عنوان «یک نفر، یک رای، یک بار؟: الگوی مردم‌سالارسازی در خاورمیانه^۱» است، که توسط لیزا بلیدس^۲ و جیمز لو^۳ نوشته شده است. این پژوهش با مبنا قرار دادن نظریه پرزورسکی، که شامل دو شرط برای تحقق مردم‌سالاری است، الگوی مردم‌سالاری در خاورمیانه را رد می‌کند. شرط اول وجود رژیم سیاسی است که لیبرالیسم سیاسی را به دیکتاتوری ترجیح بدهند. شرط دیگر نخبگان اجتماعی است که اصول مردم‌سالاری را پاس بدارند. این در حالی است که هیچ‌یک از این شرایط در این جوامع به چشم نمی‌خورد. همچنین نویسنده تحولات منطقه را وسیله‌ای می‌داند که اسلام‌گراها از راه آن به قدرت می‌رسند که به نظر نویسنده خود مهم‌ترین مانع تحقق مردم‌سالاری هستند.

اثر بعدی با عنوان «رسانه و شورش‌های ۲۰۱۱ اعراب^۴» اثر سیمون کاتل^۵ است. این نوشته به نقش و چگونگی تاثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر و فیسبوک می‌پردازد. نویسنده جنبش‌های اخیر را نه تنها از نظر تاریخی و سرعت رخدادن، بلکه به دلیل شیوه‌های اتفاق افتادن مورد توجه قرار می‌دهد. سپس به عوامل و مشکلاتی می‌پردازد که به تشدید یکدیگر پرداخته و سبب شدند تا اعتراض‌ها در شبکه‌های اجتماعی گسترش یابد. چنانکه عده‌ای این انقلاب‌ها را انقلاب فیسبوکی یا توئیتری می‌نامند. همین‌طور این پرسش که چطور شبکه‌های اجتماعی عامل این جریان‌های تاریخی و گسترش آن در سراسر جهان شدند؟ در این اثر مورد بررسی

¹ One Man, One Vote, One Time? A Model of Democratization in the Middle East

² Lisa Blydes

³ James Lo

⁴ Media and Arab Uprisings of 2011: Research Notes

⁵ Simon Cottle

قرار گرفته است. پژوهش بعدی نوشته اسحاق دیوان^۱ با عنوان «چارچوب عقلانی برای فهم انقلاب‌های عربی^۲» است. این مقاله در مورد نابودی رژیم‌های استبدادی در جهان عرب بحث می‌کند که با شورش‌هایی از سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ و به دلیل شکاف در طبقه حاکم آغاز شد. سپس به بررسی عواملی می‌پردازد که در طول زمان به گسترش و استقلال اقتصادی و سیاسی طبقه متوسط انجامید. همچنین گسترش محبوبیت اسلام سیاسی در میان طبقه متوسط مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش در ادامه عوامل فشارزایی را مورد توجه قرار می‌دهد که سبب شد طبقه متوسط که همواره متحد جبهه اقتدارگرایی بود به جریان مردم‌سالاری خواهی بپیوندد. سرانجام نویسنده به چالش‌های اصلی پیش روی کشورهای منطقه در آینده اشاره می‌کند. مقاله دیگری که به آن اشاره می‌کنیم «انقلاب عرب: ریشه‌ها و چشم‌اندازها» نوشته ویکن چترین^۳ است. نویسنده در این مقاله گسترش موج اعتراض‌ها در منطقه را، نه تنها نتیجه فناوری‌های جدید، بلکه ناشی از مشکلات و بحران‌های اقتصادی-اجتماعی این جوامع می‌داند. بحران‌هایی که همراه با ناتوانی رژیم‌های مستبد در برآوردن نیازهای نسل جدید به انقلاب منجر شدند. مشکلات اقتصادی-اجتماعی عمیق چون بیکاری جوانان، کاهش منابع طبیعی و انفجار جمعیت در پیوند با مشکلات دیگری مانند فساد رژیم‌های حاکم، دست به دست هم داد و به وضعیت کنونی منجر شد. نویسنده سقوط رژیم‌ها را گام اول و ضروری دانسته، اما برای موفقیت سازوکارهای مردم‌سالار کافی نمی‌داند. او در ادامه به رویکرد و عملکرد کشورهای دیگر در برابر دولت‌های منطقه پرداخته و شیوه درست عملکرد غرب به-ویژه اروپا در مورد مسائل اقتصادی برای کمک به توسعه منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهد. کار دیگری که صورت گرفته پژوهشی شامل چهار پژوهش از نویسندگان مختلف است با عنوان «انقلاب عرب: چشم‌انداز بلند مدت^۴» که توسط لاله خلیلی،

¹ Ishac Diwan

² A Rational Framework the Understanding of the Arab Revolutions

³ Vicken Cheterian

⁴ Revolution in the Arab World: The Long View

جیلیان شودلر^۱، ویلیام زارتمن^۲ و جمال اید^۳ نوشته شده است. این مقاله شامل بررسی ابعاد مختلف بهار عربی در بلندمدت است. در مقاله اول که توسط لاله خلیلی نوشته شده به مقایسه بهار عربی با دیگر انقلاب‌های قرن بیستم به‌ویژه با انقلاب ایران پرداخته شده و نویسنده معتقد است انقلاب نامیدن این تغییرها خیلی، امری عجولانه است. مقاله دوم هم که نوشته جیلیان شودلر است از همان زاویه مقاله نخست به مسئله نگاه می‌کند. نویسنده معتقد است برای به ثمر رسیدن یک انقلاب ممکن است دهها سال وقت لازم باشد. در مقاله سوم تمرکز بیشتر روی تحولات مصر و تونس است. نویسنده تحولات تونس را رخدادی تازه نمی‌داند، بلکه تفاوت را در شیوه مورد استفاده در فعالیت‌های سیاسی در تونس می‌داند. مقاله چهارم از جمال عید به نقش رسانه و شبکه‌های اجتماعی در سازماندهی این جنبش‌ها پرداخته است. او همچنین به شمار کاربران اینترنت که در چندسال اخیر رو به افزایش بوده است، اشاره می‌کند و اینکه چگونه وقتی مردم توسط رژیم‌ها از استفاده از اینترنت محروم شدند، به خیابانها ریخته و اهداف خود را پیگیری کردند.

یکی دیگر از کارهای خوبی که در این مورد صورت گرفته مقاله‌ای است با عنوان «انقلاب تونس: فرصتی برای گذار مردم‌سالار»^۴ که توسط ریم ایادی^۵ و تعدادی دیگر از پژوهشگران نوشته شده است. این مقاله به این موضوع می‌پردازد که چگونه تونس سال‌ها به سبب دستاوردهای کلان اقتصادی تصویری از ثبات را به نمایش گذاشته بود، اما مشکلات واقعی موجود در پس ظاهر با ثبات، سرانجام به فروپاشی رژیم منجر شد. سپس مقاله به آمار روبه افزایش جوانان تحصیلکرده و بیکاری و توان روبه کاهش رژیم برای ایجاد فرصت‌های شغلی اشاره می‌کند. در ادامه فساد رژیم به عنوان عاملی مؤثر مطرح و راهکارهایی برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌شود. در پایان نویسنده گذار مردم‌سالار در این کشورها

¹ Jillian Schwedler

² William Zartman

³ Gamal Eid

⁴ The Tunisian Revolution: An Opportunity for Democratic Transition

⁵ Rym Ayadi

را به دلایل مختلف نامطمئن می‌داند. ماریا کریستینا پسیلو^۱ پژوهشگر بعدی است با مقاله‌ای با عنوان «تونس: تغییرها و چالش‌های گذار سیاسی^۲». این مقاله به چالش‌هایی می‌پردازد که تونس در دهه‌های اخیر با آنها روبه‌رو بوده است: مشکلات اقتصادی و سیاسی که سبب اعتراض تونس‌ها به‌ویژه جوانان بیکار شد در ادامه پژوهش به آینده مردم‌سالاری خواهی در تونس با توجه به مسائل موجود پرداخته است. کار بعدی کتابی است با عنوان «جامعه‌شناسی جنبش‌های اسلامی»، از دکتر حمید احمدی که شامل دو بخش است. بخش نخست با عنوان: مبانی نظری، نظریه اقدام جمعی اسلامی و آینده آن است که جنبش‌های اسلامی را در چارچوب نظریه‌های علوم اجتماعی به‌ویژه در رابطه با جنبش‌های اجتماعی و اقدام جمعی قرار می‌دهد تا به فهم بهتری از این پدیده در خاورمیانه معاصر دست یابد. بخش دوم: تبارشناسی خشونت و کشمکش بر سر آن در عمل و اندیشه اسلامی است. این بخش به موضوع خشونت در جنبش‌های اسلامی پرداخته و خشونت در جنبش‌های اسلامی را طبقه‌بندی و مواضع اندیشمندان مسلمان را در مورد آن بررسی می‌کند. کتاب همچنین موضوع جامعه مدنی، دموکراسی و آینده اسلام‌گرایی در خاورمیانه را مورد توجه قرار داده و به وضعیت اسلام‌گرایی و مردم‌سالاری در مصر و اردن به شکلی خاص می‌پردازد و در فصل پایانی نیز در مورد جنبش‌های اسلامی و موضوع مردم‌سالاری در بهار عربی بحث می‌شود.

مقاله‌ای نیز با عنوان «نقش توسعه انسانی»^۳ توسط راندال کوهن^۴ به بررسی نقش توسعه انسانی بر تحولات سیاسی، با تمرکز بر رخدادهای مربوط به بهار عربی می‌پردازد. بررسی این موضوع در چنددهه گذشته کشورهای عربی پیشرفت قابل توجهی را در کاهش مرگ و میر نوزادان و بهبود آموزش و وضعیت زنان داشته است. نویسنده معتقد است رشد و توسعه انسانی سبب بسیج مخالفت‌ها در برابر رژیم‌های سیاسی شده است. مورد آخر کتابی است دو جلدی با عنوان «بیداری اسلامی» که

¹ Maria Cristina Paciello

² Tunisia :Changes and Challenges of Political Transition

³ On the Role of Human Development in the Arab Spring

⁴ Randall Kuhn

توسط کمال باعجری گردآوری و ترجمه شده‌است. این پژوهش به بررسی ریشه‌های حکومت‌های عربی پرداخته و پیرامون دلایل و ریشه‌های تحولات در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا تنظیم شده است. جلد دوم همچنین با تمرکز بر دلایل ناآرامی‌ها و نابسامانی‌ها در برخی از کشورها، به بررسی موردی پرداخته و ظرفیت این جوامع و دولت‌ها را در پذیرش شرایط جدید مورد بحث قرار می‌دهد.

۲. چارچوب نظری و مفاهیم

بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه بر این باور هستند که گسترش طبقه متوسط مهمترین تغییر ساختاری طبقاتی و عامل گسترش تمایل به مردم‌سالاری در جوامع مختلف است. رویکردی که معتقد به ارتباط مسقیم توسعه اقتصادی و شکل‌گیری مردم‌سالاری است، برای نخستین بار در سال ۱۹۵۹، توسط سیمور مارتین لیپست مطرح شد. از نظر او وجوه مختلف فرایند توسعه اقتصادی برای تبیین ایجاد مردم‌سالاری عبارت است از:

۱. توسعه اقتصادی به تغییر ارزش‌های جامعه منجر می‌شود. در اصل در نتیجه آموزش، شهروندان برای مردم‌سالاری ارزش قائل می‌شوند و بردبارتر، معتدل‌تر، ملایم‌تر و عقلایی‌تر می‌شوند و به سیاست و مخالف سیاسی احترام می‌گذارند. بدین‌سان فرهنگ سیاسی مردم‌سالارانه ایجاد می‌شود.
۲. توسعه اقتصادی، سطح درآمد بالاتری و امنیت اقتصادی برای جامعه فراهم می‌آورد و از این راه از شدت منازعه طبقاتی کاسته و مردم را قادر می‌سازد که افق دید گسترده‌تری داشته باشند و نظرهای سیاسی خود را به تدریج گسترش بخشند.
۳. توسعه اقتصادی همچنین نظر افراد متعلق به قشرهای بالای اقتصادی اجتماعی را تغییر می‌دهد. آنها را ترغیب می‌کند که افشار پایین را کمتر برای خود تهدید برآورد کنند و آنها را سزاوار حقوق سیاسی و تقسیم قدرت بدانند.
۴. افزایش ثروت سطوح عینی نابرابری و به‌دنبال آن تمایز طبقاتی را کاهش می‌دهد و شمار افراد طبقه متوسط را افزایش می‌دهد. طبقه متوسط، تعارض‌ها را با گرایش به حزب‌های معتدل و مردم‌سالار و دوری از گروه‌های تندرو تعدیل می‌کند.

۵. افزایش ثروت و تحصیلات، امکان رهایی طبقه کارگر از بسیاری از فشارها و اعمال نفوذها را فراهم می‌آورد. بدین سان احتمال گرایش آنها را به آرا و اندیشه‌های تندروانه و ضدمردم‌سالاری کاهش می‌دهد.

۶. افزایش ثروت ناشی از توسعه اقتصادی با کاهش هزینه‌های بالقوه ناشی از فعالیت دولت، فشار بر روی قدرت‌سیاسی را کاهش می‌دهد. اگر دولت به دنبال اجرای سیاست‌های توزیعی باشد، به دلیل پس‌انداز کمتر، پیامدهای منفی آن در جوامع فقیر از جوامع ثروتمند بسیار بیشتر است. علاوه بر آن بیکاری در جوامع ثروتمند کمتر از جوامع فقیر است که این خود سبب کم‌شدن فشار بر دولت برای ایجاد اشتغال می‌شود. بدین سان آنانی که در جوامع ثروتمند در مسند قدرت هستند، نسبت به زمامداران جوامع فقیر کمتر زیر فشار هستند.

۷. ساختارهای اقتدارگرا نمی‌توانند با فشارهای ناشی از فرایند توسعه اقتصادی خود را سازگار سازند. این فشارها تغییرهای اساسی ساختار طبقاتی را نیز شامل می‌شود. رشد طبقه متوسط و بورژوازی تجاری و صنعتی، تشکیل اتحادیه‌های کارگری، رشد و افزایش سطح اقتصادی طبقه کارگر و مهاجرت روستاییان فقیر به شهرها، ساختار طبقاتی جدیدی را ایجاد می‌کند و روابط اجتماعی پدرسالارانه و مبتنی بر مالکیت زمین رادر نواحی روستایی از میان می‌برد.

۸. توسعه اقتصادی به پیدایی شمار بسیار زیادی از سازمان‌های اجتماعی داوطلبانه و مستقل منجر می‌شود که نه تنها دولت را مورد نقد قرار می‌دهند، بلکه میزان مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهند، مهارت‌های سیاسی را بالا می‌برند و نظرهای جدیدی را ایجاد و منتشر می‌کنند. بنابراین توسعه اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای پیدایی جامعه مدنی عمل می‌کند (Diamond, 1992: 475-485).

۱-۲. سرمایه فرهنگی

اصطلاح سرمایه فرهنگی نخستین بار توسط پیر بوردیو (۲۰۰۲-۱۹۳۰)، وارد ادبیات علوم اجتماعی و انسانی شده است. فرهنگ از نظر بوردیو مانند نوعی اقتصاد یا بازار است. از نظر بوردیو همه افراد بشر کنشگر هستند، چه آنها که آگاهانه عملی را انجام

می‌دهند و چه آنهایی که ناخودآگاه پذیرای سلطه‌اند. به عبارت دیگر افراد فعال و منفعل یک کنشگرند و کنش عملی است که در یک میدان رخ می‌دهد. هر میدانی عرصه‌ای است که در آن نیروهای بالقوه یا بالفعل با یکدیگر وارد مبادله می‌شوند. پس برای درک معنی عمل باید معنی میدان را درک کرد که خود حاصل تبادل میان نیروها است. به باور بوردیو در هر میدانی، میان بازیگران یا گروههای اجتماعی چهار نوع سرمایه رد و بدل می‌شود که عبارت است از:

(۱) سرمایه اقتصادی، یعنی ثروت و پولی که هر بازیگر /کنشگر، اجتماعی در اختیار دارد و شامل درآمدها و انواع منابع مالی است که در قالب مالکیت جلوۀ نهادی پیدا می‌کند.

(۲) سرمایه اجتماعی، یعنی شبکه‌ای از روابط فردی و گروهی که هر فردی در اختیار دارد و شامل همه منابع واقعی و بالقوه‌ای است که می‌تواند در اثر عضویت در شبکه اجتماعی کنشگران یا سازمان‌ها به دست آید.

(۳) سرمایه فرهنگی، یعنی قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی در هر فرد که در برگیرنده تمایل‌های پایدار فرد است که در جریان اجتماعی شدن در فرد انباشته می‌شوند.

(۴) سرمایه نمادین، یعنی مجموعه ابزارهای نمادین، حیثیت، احترام، قابلیت‌های فردی در رفتارها، کلام و کالبد که فرد در اختیار دارد. سرمایه نمادین جزئی از سرمایه فرهنگی است و به معنای توانایی مشروعیت دادن، تعریف کردن و ارزش گذاشتن است. سرمایه فرهنگی را می‌توان توانایی کسب و استفاده از کالاهای فرهنگی و نیز توانایی‌های ادبی - گفتاری عریف کرد. بوردیو اصطلاح سرمایه فرهنگی را بازنمای جمع نیروهای غیراقتصادی مانند زمینه خانوادگی، طبقه اجتماعی، سرمایه‌گذاری‌های گوناگون و تعهد نسبت به آموزش و پرورش، منابع مختلف و مانند آنها می‌داند که بر موفقیت علمی یا تحصیلی تأثیر می‌گذارد. سرمایه فرهنگی به عنوان صلاحیت در فرهنگ، پایگاه‌ها، گرایش‌ها و ایده‌ها هم تعریف می‌شود که اغلب یک سازوکار مهم در بازتولید سلسله مراتب اجتماعی در نظر گرفته شده است.

تمرکز اصلی نظریه سرمایه فرهنگی این است که فرهنگ از راه نظام آموزشی، که بازتاب فرهنگ طبقه حاکم است، انتقال یافته و تشویق می‌شود و سرانجام موجب بازتولید همان فرهنگ خواهد شد. سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از داشته‌های فکری است که توسط نظام آموزشی تولید یا از راه خانواده منتقل می‌شود (بون‌ویتز، ۱۳۸۹: ۶۷). این نوع سرمایه می‌تواند سه شکل داشته باشد: الف. حالت متجسد، یعنی به شکل خصایل دیرپای فکری (مانند قدرت‌بیان در برابر دیگران)، ب. حالت عینیت-یافتگی به شکل کالاهای فرهنگی (تصاویر، کتاب‌ها، ابزارها و ماشین‌آلات)، ج. حالت نهادینه‌شده، یعنی وضعیتی که از سوی نهادهای اجتماعی پذیرفته شده است، مانند مدارک تحصیلی (بورديو و دیگران: ۱۳۷، ۱۳۸۹).

از نظر بورديو (۱۹۸۶) سرمایه فرهنگی برآیند ترکیبی از سرمایه اقتصادی و به کارگیری عادت‌واره‌ها است، همان‌گونه که ظرفیت شناختی از نظر اجتماعی ساخته می‌شود. سرمایه اقتصادی از تسهیل خرید خدمات یا کالاهای مادی به تجمیع سرمایه مادی کمک می‌کند.

ریتزر در توضیح نظریه سرمایه فرهنگی بورديو می‌نویسد: «این سرمایه بیشتر از خاستگاه طبقه اجتماعی مردم و تجارب آموزشی‌شان سرچشمه می‌گیرد، در این بازار انسان‌ها سرمایه‌شان را جمع می‌کنند و آن را یا برای بهبود جایگاه اجتماعی‌شان هزینه می‌کنند و یا جایگاهشان را از دست می‌دهند و موجب می‌شود جایگاهشان در چهارچوب اقتصاد فرهنگی وخیم‌تر شود» (ریتزر، ۱۳۷۴). ولی سرمایه فرهنگی برعکس سرمایه اقتصادی نمی‌تواند به ارث برسد، یا به صورت خیلی ملموس در تصرف و مالکیت فرد باشد، بلکه به طور ضمنی و در فرایند جامعه‌پذیری انتقال پیدا می‌کند. انتقال سرمایه فرهنگی از راه آموزش و تمرین فرهنگی ممکن می‌شود. از دیدگاه دیگر می‌توان گفت سرمایه فرهنگی همواره خود را بازتولید می‌کند.

۳. تشکیل دولت جدید در تونس

توسعه در تونس توسط حبیب بورقبیه به عنوان معمار اصلی تشکیل دولت جدید آغاز شد. رویکرد روشنفکرانه بورقبیه نوگرا تا حد زیادی تحت تاثیر گروه‌های چپ

در فرانسه بود. بورقیبه دانش‌آموخته رشته حقوق از پاریس بود و حزب نودستور^۱ او تا اندازه زیادی از "بلوک سوم"^۲ فرانسوی تاثیر گرفته بود که در سیاست‌هایی که وی برگزید و برای توسعه به کار برد، به‌طور کامل آشکار بود (White, 2001: 83). در انتخابات سال ۱۹۵۹، حزب نودستور به رهبری بورقیبه، وظیفه ایجاد نظم و تشکیل حکومت در کشور را برعهده گرفت. این حزب در عمل تنها حزب رسمی کشور شد، دیگر احزاب از فعالیت بازداشته شدند. بورقیبه به عنوان رییس این حزب قدرت را در اختیار گرفت. او امکان هرگونه مخالفت علیه خود را از میان برد و برای جذب و بسیج مردم، فعالیت همه گروه‌ها و نهادها را در کنترل گرفت. این کنترل از راه ایجاد سازمان‌هایی صورت گرفت که نمایندگی گروه‌های مختلف مانند: کشاورزان، کارگران صنعتی، زنان، جوانان را به عهده داشتند (حکیمیان و مشاور، ۱۳۸۳). شکل عوام‌گرایی حکومت در آن سالها نه تنها در تونس، که در بسیاری از کشورهای منطقه وجود داشت. رهبران اقتدارگرایی که همه امور پیرامون محور آنها می‌چرخید و بر جامعه‌ای حکومت می‌کردند که از نظر فرهنگ سیاسی نیز آماده غلتیدن در دامان سوسیالیسم بود و به آسانی یکسان‌سازی از بالا را می‌پذیرفت. آغاز توسعه و نوسازی در تونس با آنچه در کشورهای توسعه‌یافته لیبرال مردم‌سالار رخ داد، متفاوت بود. این توسعه در تونس نه در یک سازوکار مردم‌سالار حکومت، بلکه توسط رژیم اقتدارگرای بورقیبه شکل گرفت. شیوه حکومت پدرسالاری^۳ بورقیبه (که به تقلید از شیوه حکومتی "بای"^۴ در دوره حکومت فرانسوی‌ها بود)، به گسترش شیوه‌های حمایتی و رقابت میان نخبگانی منجر شد که در پی ارتقاء موقعیت خود و کنترل کامل منابع قدرت بودند. در دوره بورقیبه دو عامل، نزاع قومی را در تونس متوقف می‌کرد و یکدستی را که اقتضای نظامی اشتراکی بود فراهم می‌کرد. یکی از این عوامل اداره ارتش بوسیله غیرنظامیان بود که سبب می‌شد فضای جامعه کمتر به سوی خشونت برود. دلیل دوم وجود طبقه بزرگ کارگر شهری بود که در مزارع

¹ Neo-Destour

² Third Worldism

³ Patrimonialism

⁴ Bey

زیتون کار می‌کردند. در نتیجه طیف گسترده‌ای از طبقه متوسط را در تونس به وجود می‌آوردند (حکیمیان و مشاور، ۱۳۸۳: ۲۰۸-۲۰۷). البته شیوه اشتراکی توسعه زمان زیادی طول نکشید و به زودی نخبگان داخلی آن را کنار گذاشتند و تنها شیوه جای-گزین انتخاب شد: شیوه بازار آزاد و آزادسازی که مستلزم یکپارچه شدن در بازارهای جهانی، به ویژه بازار اروپا در حوزه تونس بود (Ayubi, 1993: and Owen, 1992: 139-165). در همین زمینه بخش خصوصی در تونس اهمیت یافت. بورقیبه برای تامین مالی و برنامه‌های توسعه خود به منابع مالی بین‌المللی مانند درآمدهای نفتی، وجوه ارسالی کارگران مهاجر و وام‌های با بهره کم روی آورد. اما نبود توجه کافی دولت در ایفای نقش موثر برای حمایت و کنترل قیمت‌ها و اعطای یارانه‌ها، سبب شد در برخی موارد، رشد فقط روی کاغذ رقم قابل توجهی باشد و به شکل متعادل در بخش‌های مختلف جامعه تزیق نشود. این گونه مشکلات به همراه فقر ناشی از روند مهاجرت به شهرها و بالارفتن نرخ بیکاری و زاد و ولد که تلاش می‌شد از راه توزیع یارانه‌ها برطرف شود، به همراه مشکلات دیگر، دولت بورقیبه را در شرایط بدی قرار داد. شیوه برخورد بورقیبه با این مشکلات، حذف خشونت‌آمیز مخالفان، به ویژه گروه‌های اسلام‌گرا و ایجاد اختلاف میان گروه‌های مختلف بود. تا بدین ترتیب توجه دولت را از مشکلات اصلی منحرف سازد. پیامد این سیاست، اعتصاب‌های کارگران در سال ۱۹۷۷، شورش‌های ۱۹۷۸ و شورش نان ۱۹۸۴ بود که ناکارآمدی دولت، فساد و بی‌حرکتی ناشی از آن، سرانجام به کودتای ۶ نوامبر ۱۹۸۷ زین-العابدین بن علی منجر شد (حکیمیان و مشاور، ۱۳۸۳).

۴. شرایط سیاسی اجتماعی اقتصادی دوره بن‌علی

همان‌گونه که گفته شد هرچند بورقیبه بنیان‌گذار دولت مدرن تونس محسوب می‌شود، اما تحولات و اصلاحات مهم مؤثر در شکل‌گیری شرایط سال‌های پایانی دهه ۲۰۱۰ به دوران حکومت بن‌علی مربوط است که ناجی برآورد می‌شد. مردم وی را به‌عنوان رهبری می‌شناختند که معتقد به مردم‌سالاری بود و به غلبه بر مشکلات اقتصادی و سیاسی کشور موفق شده بود. در واقع او به‌عنوان رهبری، نه تنها طرفدار

مردم‌سالاری، بلکه آزادی خواه در میان مردم محبوبیت کسب کرده بود (Alexander, 2011, 50). برنامه‌های تعدیل اقتصادی در دوره او در سه برنامه توسعه شامل: برنامه توسعه هفتم (۱۹۹۱-۱۹۸۷)، برنامه توسعه هشتم (۱۹۹۶-۱۹۹۲) و برنامه توسعه نهم (۲۰۰۱-۱۹۹۷) دنبال شد که نتایجی مانند کاهش کسری بودجه، کنترل نرخ تورم، ثبات در اقتصاد کلان و تحولات ساختاری، آزادسازی تجاری و سرعت‌بخشیدن به برنامه‌های خصوصی‌سازی و ادغام هرچه بیشتر تونس در اقتصاد جهانی به‌ویژه بازارهای اروپایی و توسعه منابع انسانی در پی داشت که چهره‌ای با ثبات از تونس تا پایان قرن بیستم ارائه داد.

در اواسط دهه ۱۹۸۰ تونس نیز مانند بسیاری از دیگر کشورهای جنوب مدیترانه، با مشکلات اقتصادی شدید روبه‌رو شد. در سال ۱۹۸۶ ایجاد ثبات و اصلاحات بازار محور زیر نظر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مورد توجه قرار گرفت. مهمتر از همه اینکه با وجود برنامه‌های اقتصادی، رژیم به شدت به پرداخت‌های اجتماعی متعهد ماند. اصلاحات اقتصادی در تونس زیر نظارت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تاثیر چشمگیری در نرخ رشد اقتصادی، میزان درآمد، کاهش فقر، بهبود بهداشت و آموزش عمومی داشت. در سال ۱۹۹۶ تونس بر اساس شاخص توسعه انسانی سازمان ملل در رده ۶۹ قرار گرفت. نرخ سرانه تولید ناخالص ملی به بالای ۵۰۰۰ دلار رسیده بود. فقر عمومی در همین دوره کاهش یافت و رشد قابل-توجهی هم در صادرات سالانه به‌ویژه در صادرات کالاهای کارخانه‌ای به چشم می‌خورد (حکیمیان و مشاور، ۱۳۸۳).

سطح پرداخت عمومی برای سیاست‌های اجتماعی همچنان بالا و در حدود ۱۹ درصد در سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۸۷ بود. به‌ویژه هزینه آموزش و بهداشت در سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۸۶ دوبرابر شد و پرداخت‌ها برای تامین اجتماعی ۲۱,۴ درصد افزایش یافت. به‌علاوه کاهش‌ها در پرداخت اجتماعی بر یارانه غذا (سالهای ۲۰۰۲-۱۹۸۶) با افزایش دستمزدها جبران شد (Romdhne, 2007). علاوه بر برنامه ملی برای کمک به خانواده‌های نیازمند که در سال ۱۹۸۶ ایجاد شد، بن‌علی همچنین دو طرح اجتماعی

را بنا نهاد: ۱- صندوق همبستگی ملی در سال ۱۹۹۲ و ۲- صندوق اشتغال ملی در سال ۲۰۰۰. این دو طرح به این منظور اجرا شد که زیربنای اقتصادی در مناطق محروم را بهبود ببخشد و فرصت اشتغال را افزایش دهد. این اقدام‌های دولت به طور کلی سبب کاهش فقر و افزایش درآمدها شد و دسترسی مردم به بهداشت و آموزش به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافت (Harrigan & el-said, 2009). وضعیت امنیت اجتماعی همچنین سالها به طور قابل توجهی موفق بود، بهتر از دیگر کشورهای عربی (Ramdhane, 2007). دستاورد سیاست‌های سخاوتمندانه اجتماعی و بهبود حاصل شده در زمینه‌های اقتصادی که شرح داده شد، گسترش قابل توجه طبقه متوسط بود که در ازای دسترسی به سطح به نسبت بالای اجتماعی، نبود آزادسازی سیاسی و مدنی را برای سالها پذیرفته بود. اما لیبرالیسم در این کشور (و دیگر کشورهای منطقه) در عرصه سیاسی هرگز به معنای واقعی شکل نگرفت. بدین معنا که حاصل نوگرایی برای این کشورها، نه حکومتی مردم‌سالار، بلکه بقای رژیم‌های اقتدارگرایی بود که از ابزار جدید هم برای افزایش قدرت و کنترل بر جامعه بهره می‌بردند. از زمانی که بن‌علی از سال ۱۹۸۷ قدرت را در دست گرفت، رژیم به صورتی نظام‌مند هرگونه مخالفت سیاسی را سرکوب کرد. در دوره حکومت بن‌علی فعالان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و اعضای گروههای مخالف شکنجه و زندانی می‌شدند (Kausch, 2009). آزادی سازمان‌ها و انجمن‌های مستقل تر وجود نداشت و جز اندک اختیاری که اتحادیه حقوق بشر تونس داشت، دیگر سازمانها و انجمن‌هایی که بر روی مسائل سیاسی کار می‌کردند، از نظر قانونی از فعالیت بازداشته می‌شدند. رژیم کنترل شدیدی بر رسانه‌ها اعمال می‌کرد. هیچ شبکه منتقد یا رادیو تلویزیون مستقلی اجازه فعالیت نداشت. سانسور اینترنت به شکلی گسترده وجود داشت. ایمیل افراد توسط ماموران وزارت اطلاعات به گونه‌ای مداوم بازبینی، وبسایتها و اتاق‌های گفتگوی اینترنتی فیلتر می‌شد. با اینکه انتخابات به طور مرتب برگزار می‌شد، اما نظام انتخاباتی به سود حزب حاکم یعنی حزب دموکراتیک قانون اساسی (RCD)^۱ عمل می‌-

¹ The Constitutional Democratic Rally

کرد (Boubekeur, 2009, Sadiki, 2002, 2003; Chouikha, 2004, Murphy, 1999). هر چند از سال ۱۹۹۴ شمار محدودی از احزاب قانونی اجازه شرکت در انتخابات را داشتند، ولی سهم بسیار اندکی از کرسی‌های مجلس به آنها تعلق می‌گرفت و فقط آرسی دی قادر بود اکثریت را به دست آورد. با وجود ایجاد کثرت‌گرایی^۱، نتیجه، یک نظام انتخاباتی غیررقابتی بود که در آن شمار اندکی از احزاب مخالف قانونی اجازه فعالیت داشتند که هیچ تأثیری در فرآیند قانونگذاری نداشت. هر چند از سال ۱۹۹۹ رقابت‌هایی با حضور چند نامزد ریاست جمهوری از نظر قانونی آزاد بود، ولی بن‌علی به‌طور بی‌چون و چرا پیشنهاد داد که نامزدهای گروه‌های مخالف اجازه شرکت داشته باشند، ولی از ایجاد ستاد انتخاباتی آزاد و باز از طریق رسانه و تجمع‌ها محروم بودند. به‌علاوه، اصلاحات قانون اساسی در مورد قانون انتخابات، امکان انتخاب دوباره بن‌علی را ممکن ساخت و از شرکت مهمترین احزاب مخالف در انتخابات جلوگیری کرد (Gobe, 2009). برای نمونه در سال ۲۰۰۲، اصلاح قانون اساسی از راه همه‌پرسی محدودیت اختیارات رئیس‌جمهور را از بین برد و محدودیت سنی را به ۷۵ سال رساند که به بن‌علی اجازه داد در انتخابات ۲۰۰۴ شرکت کند و رئیس‌جمهور را از تعقیب قانونی، نه تنها در زمان زمامداری، بلکه حتی پس از بازنشستگی نیز مصون بدارد (Chouikha, 2004). در مارس ۲۰۰۸ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری که برای اکتبر ۲۰۰۹ زمان‌بندی شده بود، قانون جدیدی مبنی بر اینکه هر نامزد ریاست جمهوری باید دست‌کم برای دو سال رهبر یک حزب بوده باشد، تا شایستگی خود را برای انتخاب شدن اثبات کند، به تصویب رسید. با این نتیجه که دو نفر از مهمترین احزاب یعنی مصطفی بن‌جعفر از حزب انجمن دموکراتیک کار و آزادی (اف دی تی ال) (FDTL)^۲ و نجیب‌الشابی رئیس حزب دموکراتیک پیشرو پی‌دی پی (PDP)^۳ از شرکت در انتخابات بازداشته شدند. همچنین سرکوب نظام‌مند مخالفین سیاسی و نیز نبود آزادی بیان و اجتماع، به شکل قابل‌توجهی نیروهای

^۱ Pluralism

^۲ Democratic Forum for Labor and Freedoms

^۳ Progressive Democratic Party

مخالف و توان آنها را برای به چالش کشیدن رژیم، بسیج مردم و کسب اعتبار سیاسی تضعیف کرده بود. در همان هنگام هم بیشتر تونس‌ها به دلیل سرکوب توسط رژیم، هیچ تمایلی برای تغییر سیاسی واقعی نداشتند. صرف نظر از حاکمیت آر سی دی RCD، تنها شش حزب در پارلمان نمایندگی می‌کردند و در میان آنها تنها سه حزب پی دی پی PDP، اف دی تی ال FDTL و التجدید به انتقاد از رژیم می‌پرداختند و می‌شد آنها را مستقل دانست. برخلاف دیگر کشورهای جنوب مدیترانه، که اسلام‌گراها معتبرترین و موثرترین مخالفان رژیم‌های اقتدارگرا هستند، اسلام‌گرایان میان‌روی تونس تقریباً هیچ نقشی در سیاست نداشتند. پس از دوره‌ای اصلاحات، از اوایل ۱۹۹۰ رژیم بن‌علی سیاست سرکوب و خشونت بر علیه اسلام‌گرایان حزب‌النهاده به اتهام ارتباط با جنبش‌های اسلام‌گرای تندرو را در پیش گرفت. سازمان آنها خلع سلاح شد، رهبران‌شان به تبعید فرستاده شدند و بسیاری از اعضای فعال آن زندانی و شکنجه شدند. به علاوه اتحادیه عمومی کارگران تونس یو جی تی^۱ توسط رژیم از راه دخالت دولتی در نشست رهبران و شکنجه و آزار اعضای مستقل زیر فشار بود (Kausch, 2009; Human Right Watch, 2010).

در حکومت بن‌علی مخالفت‌های سیاسی تنها گاه و بیگاه ظاهر می‌شدند و قادر به بسیج حمایت گسترده نبودند. این به دلیل چندپاره‌گی و سخت‌گیری‌هایی بود که برای افراد در حرفه‌های خاص (مانند: وکلا، قضات، معلمان، روزنامه‌نگاران) وجود داشت. اما این فقط سران رژیم تونس نبودند که به اعمال این محدودیت‌ها می‌پرداختند، بلکه مجامع بین‌المللی به‌ویژه اتحادیه اروپا نیز نقش مهمی در حفظ بن‌علی بر سریر قدرت بازی می‌کرد. براساس چشم‌انداز اولویت‌بندی اصلاح اقتصادی و تضمین همکاری در مورد مسائل ژئواستراتژیک و خواسته‌های داخلی اروپایی‌ها (مانند: تروریسم و مهاجرت غیرقانونی)، اتحادیه اروپا حفظ ثبات از راه حفظ وضع موجود را بر ریسک غیرقابل پیش‌بینی اصلاح سیاسی ترجیح می‌داد (Powel, 2009: 57). اگرچه تعهد به ارتقاء مردم‌سالاری و حقوق بشر در اعلامیه بارسلونا به شکل

¹ Tunisian General Labor Union

رسمی و شفافی آمده است، حمایت اتحادیه اروپا از اصلاح سیاسی واقعی در تونس، در بهترین حالت بدون نقطه اتکا و متناقض بوده است (Emhran, 2010). با وجود پایبند نبودن تونس به مردم‌سالاری، سیاست اتحادیه اروپا همواره تساهل و تسامح در برابر آن بود.

۵. آغاز اعتراض‌ها

برای مدت ۲۳ سال سیاست سرکوب و خشونت همراه با توسعه اجتماعی-اقتصادی نسبی که سبب شده بود وضعیت تحت کنترل باشد، از طغیان و اعلام نارضایتی‌ها جلوگیری کرد و سطح معینی از ثبات را برای رژیم بن‌علی به ارمغان آورد. فساد و بی‌کفایتی‌هایی که در پس تکنیک‌هایی مانند پرداخت‌های اجتماعی رژیم و عواملی مانند بازار کار موجود در اروپا برای مردان تونسی پنهان مانده بود، انبار باروتی بود در نهایت با جرقه‌ای به انفجار رسید. سرنگونی رژیم بن‌علی ثابت کرد که این پیشرفت تا چه اندازه پوشالی و ناپایدار بوده است. اصلاحات از بالا هرگز به توسعه واقعی این جامعه منجر نشد. نوگرایی برای کشورهایی مانند تونس، نه ساختاری واقعا جدید، بلکه تنها ظاهری جدید به بار آورد. ثروتی که بیشتر آن صرف نهادهایی برای کنترل و سرکوب منتقدین و مخالفین رژیم شده بود (برای مثال هزینه‌هایی که صرف نهادهای اطلاعاتی و یا دستگاه عریض و طویل دیوان‌سالاری در این‌گونه کشورها می‌شود)، سطح و شیوه زندگی و معیشت جامعه به همان منوال ساده و روش ابتدایی باقی مانده است (زکریا، ۱۳۸۳: ۸۲).

عوامل اعتراض‌ها در تونس طیف گسترده‌ای از مشکلات خارجی و داخلی را در بر می‌گرفت که البته به شکل درهم‌تنیده‌ای بوده و بر وضعیت سیاسی و اقتصادی جامعه تاثیر گذاشته‌اند. عوامل خارجی مانند وابستگی به بازار اروپا، سبب شد تونس از تحولات آن نیز متضرر شود، یا عاملی چون رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و در مجموع امر جهانی شدن به‌ویژه در عرصه فرهنگ. از عوامل داخلی نیز می‌توان به تحولات جمعیتی، هم از نظر کمی و هم کیفی اشاره کرد که هر دو را در ادامه به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

۶. عوامل داخلی

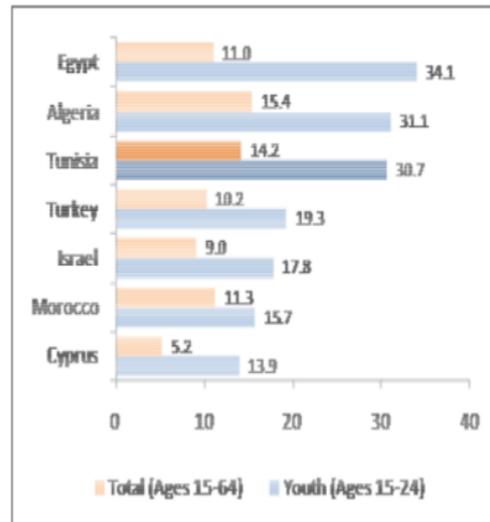
۶-۱. رشد طبقه متوسط

همانطور که گفته شد، تونس نیز مانند دیگر کشورهای منطقه پس از جنگ جهانی دوم در نتیجه برنامه‌های بلندپروازانه نخبگان حاکم، شاهد رشد طبقه متوسط بوده است. همچنان که فرید زکریا در کتاب آینده آزادی اشاره می‌کند، در چند دهه اخیر طبقه متوسط در تونس ده برابر شده است (زکریا، ۱۳۸۴: ۹۱). مهم‌ترین پیامد رشد و نیز بهبود شرایط اقتصادی تونس و بسیاری از کشورهای عربی، رشد قابل توجه شاخص‌های آموزش بود. حکومت‌های ملی عربی گذشته از انگیزه‌ها و اهدافشان، از زمان استقلال تاکنون، تلاش‌ها و هزینه‌های بسیاری را به بخش آموزش اختصاص داده‌اند. نتیجه عملکرد این حکومت در زمینه مبارزه با بی‌سوادی به افزایش قابل توجه سوادی در این کشور منجر شد. برای نمونه در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ میزان باسوادی در تونس به ۶۲ درصد رسید. تونس از جمله کشورهایی بود که شکاف میان باسوادی دختران و پسران را به‌طور کامل از بین برد (باغجری، ۱۳۹۰، ۴۶۷-۴۶۶).

۶-۲. رشد نرخ جمعیت جوان

یکی دیگر از مهم‌ترین عواملی که کشورهای منطقه را با مشکل روبه‌رو ساخت و به مسائل دیگر دامن زد و بطور متقابل از آن مسائل نیز متأثر شد، جمعیت بالای جوان در این کشورها بود. این تراکم جمعیت سبب نبود تعادل میان امکانات و توانایی رژیم برای ایجاد اشتغال شده است. بیکاری جوانان همچنین یکی از مهمترین عواملی بود که موجب افزایش محرومیت و خشم در میان مردم تونس شد (نمودار زیر نسبت جمعیت جوان تونس را در سال ۲۰۰۶ در مقایسه با دیگر کشورها نشان می‌دهد) (Ayadi, 2011).

Fig. 1. Youth unemployment in Tunisia as compared to other countries in the region (2005-2006)



Source: UN and World Bank

هر چند در دهه گذشته بیکاری در سطح ملی کاهش یافته است (از ۱۵٫۸ درصد در سال ۱۹۹۴ به ۱۴٫۱ درصد در سال ۲۰۰۷). نرخ بیکاری در میان جوانان به‌ویژه جوانانی با تحصیلات متوسط و بالا، به شکل قابل توجهی افزایش یافت. بحران جهانی سبب تشدید بیشتر چالش‌های بازار کار تونس شد، بیکاری جوانان در میان تحصیل کرده‌ها رو به افزایش بود، در حالیکه ایجاد اشتغال به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت (از ۸۰ هزار شغل ایجاد شده در سال ۲۰۰۷ به ۵۷ هزار شغل در سال ۲۰۰۹) (Central Bank of Tunisia, 2010). همچنین برپایه تحقیقات منتشر شده در طول حکومت بن‌علی، بیکاری جوانان در میان تحصیل کرده‌ها از ۸٫۶ درصد در سال ۱۹۹۹ به ۱۹ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافت (Mahjoub, 2010). نبود تعادل در مسائل جمعیتی و اقتصادی با توانایی‌های حکومت‌ها، مشکلی است که در سراسر این منطقه مشاهده می‌شود. نسلی از جوانان سرخورده شهری با تحصیلات مناسب، اما مشاغلی اندک در حوزه‌های مربوط، امیدواری اندک برای ازدواج و دیگر نشانه‌های پیشرفت اجتماعی برجای گذاشته است (ویتس، ۱۳۹۰، ۶۲). اگرچه رژیم به

اولویت‌بندی مسائل اقتصادی - اجتماعی به منظور حفظ بقای خود ادامه داد، اما به دلایل سیاسی - اقتصادی و ساختاری سیاست‌هایش برای توسعه متوازن و باثبات موثر نبود. از سال ۱۹۸۷ تونس وارد فرآیند آزادسازی اقتصادی شد که سرعت یافته بود. ولی سطح به نسبت بالای رشد اقتصادی و اصلاحات بازار محور انجام شده توسط رژیم، به ایجاد فرصت‌های شغلی کافی برای شمار رو به افزایش جوانان تونسی تحصیل کرده کمکی نکرد. افزایش صادرات بر فعالیت‌هایی با مهارت پایین متمرکز بود، مانند پوشاک، تولیدات کشاورزی و ایجاد فرصت‌های شغلی سطح پایین برای افراد تحصیل کرده‌ای که تازه وارد بازار کار شده بودند (HediBchir et al., 2009; Lahcen, 2010).

۳-۶. فساد سیاسی

عوامل یادشده تا اندازه زیادی نتیجه مشکلات سیاسی نیز بودند. فساد گسترده، اجبار و اقتدارگرایی ظرفیت اقتصاد تونس را برای توسعه متوازن به شدت مهار کرده بود. تونس همچنین در شاخص فساد اقتصادی نیز رتبه‌ای بالاتر از بسیاری از کشورهای منطقه را به خود اختصاص داده است. در جدول زیر شاخص فساد اعلام شده از سوی سازمان شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۰۶، رتبه تعدادی از کشورهای منطقه را در مقایسه ۱۶۳ کشور نشان داده است:

جدول (۱): شاخص فساد و رتبه جهانی تونس

کشور	شاخص فساد	رتبه جهانی شفافیت
بحرین	۵/۳-۶/۳	۳۶
تونس	۳/۹-۵/۶	۵۱
مصر	۳-۳/۷	۷۰
سوریه	۲/۳-۳/۲	۹۳
لیبی	۲/۴-۳/۲	۱۰۵
یمن	۲/۴-۳/۲	۱۱۱

Source: www.cia.gov

اصلاحات اقتصادی برای توزیع دوباره امتیازها، ابتدا از خانواده رییس جمهور آغاز شد تا خواسته‌های مردم حمایت و کنترل رژیم بر بخش خصوصی تقویت شود. با وجود اصلاحات بازاری، آزادسازی تجاری و خصوصی‌سازی، بن‌علی و خانواده-اش کنترل جدی بخش خصوصی را ادامه دادند و شیوه‌های مختلفی را برای کنترل خود ایجاد کردند (مالیات اجباری، تهمت، بازتوزیع گزینشی مزایا و مانند آن)، Hibou (2006: 2004). این رقابت بازار محور، ناکارآمدی در اقتصاد را تداوم بخشیده و مانع پیدایی یک بخش خصوصی رقابتی مستقل شد. برای نمونه یکی از عوامل عملکرد ضعیف سرمایه‌گذاری در تونس، میزان فساد، نبود شفافیت و نبود حکومت قانون بود که سبب شد مزایای سرمایه‌گذاری کارآفرینان خارجی در فرصت‌های تجاری صرف بهبود رفاه مردم نشود (Kallander, 2011). فساد و دیگر پیامدهای نظام اقتدارگرایانه مشکلات عمیقی را گسترش داد و ناکارآمدی اقتصادی همچنان مورد غفلت ماند. با وجود نرخ بالای بیکاری، قوم و خویش‌پرستی مسیر مهمی برای توزیع شغل‌ها و منافع، زیر کنترل سخت‌گیرانه حزب حاکم شد که به محرومیت اجتماعی به‌ویژه در میان جوانان دامن زد.

۷. عوامل خارجی

مواردی چند وجود دارد که می‌توان از عوامل خارجی ناآرامی‌ها و پیروزی انقلاب ۲۰۱۱ در تونس دانست:

۱-۷. بحران مالی بین‌المللی

یکی از عوامل بسیار مهم، بحران جهانی اقتصاد بود که بر مشکلات داخلی تونس افزود. این عامل به‌عنوان مسئله‌ای بین‌المللی، تاثیر قابل توجهی بر اقتصاد این کشور گذاشت و یکی از موانع دولت در توان از بین‌بردن چالش‌های اقتصادی-اجتماعی تبدیل شد. ساختار اقتصادی این کشور به‌شدت به صادرات به اتحادیه اروپا و درآمد گردشگری وابسته بوده است. این موضوع تونس را به‌طور بالقوه در برابر شوک‌های خارجی، به‌ویژه نوسان در رشد اتحادیه اروپا آسیب‌پذیر ساخت. نتیجه اینکه تونس از بحران جهانی، بیش از دیگر کشورهای مدیترانه آسیب دید (Paciello, 2010). برای

نمونه رشد اقتصادی واقعی تونس از ۶,۳ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۴,۵ درصد در سال ۲۰۰۸ و به ۳,۳ درصد در سال ۲۰۰۹ کاهش یافت (Ayadi, 2011).

۲-۷. حمایت نکردن متحدین غربی رژیم

از عوامل دیگری که به روند سقوط بن علی سرعت بخشید، حمایت نکردن هم‌پیمان‌های خارجی تونس، به‌ویژه آمریکا و فرانسه از بن علی بود. از سال‌های دور، فرانسه و آمریکا هم‌پیمانی بودند که با حمایت از ریشه‌های سیاسی برجای گذاشته خود در کشورهای زیرسلطه مانند تونس، کوشیدند هویت و ساختار سیاسی حاکم را به سود خود حفظ کنند. از این‌رو رهبران دست‌نشانده، فقط تا زمانی مورد قبول و حمایت آنان بوده‌اند که برای ادامه کنترل و هدایت منافع آنها در کشور پیرامونی، توانایی ایفای نقش داشته باشد. به‌همین ترتیب فرانسه پذیرفت زین‌العابدین بن علی، یک ژنرال ارتش و عنصری اطلاعاتی، زمام حکومت را در تونس در اختیار گیرد. سرانجام این کشورها حاضر نشدند از این رژیم حمایت کنند و سرمایه‌های مادی و معنوی خود در این کشور را به‌خطر بیاندازند.

۳-۷. گسترش شبکه‌های اجتماعی

اما مورد سوم در میان عوامل خارجی که مهم‌ترین عامل تاثیرگذار در سراسر کشورهای عربی است و روند جهانی‌شدن و توسعه امکانات سایبری و استفاده گسترده از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بوده است. هنگامی که محمد بوعزیزی در اعتراض به ناتوانی در کسب درآمد به‌عنوان دستفروش، اقدام به خودسوزی کرد، صحنه مرگ وی به‌وسیله کاربران پیاده و از راه ابزارهایی مانند تلفن-های همراه ضبط و در شبکه‌های اجتماعی مانند یوتیوب به اشتراک گذاشته شد. بنابراین هر کاربر معمولی اینترنت، توانایی این را داشت که تاثیری جهانی داشته باشد و در جهت دادن به افکار عمومی به‌شکلی موثر عمل کند. همین موضوع سبب گسترش اعتراض‌ها در سراسر تونس و دیگر کشورهای منطقه شد. تونس یکی از کشورهای بود که بیشترین کاربران اینترنت را در منطقه داشت. از حدود ۳۳ درصد جمعیت تونس که کاربر اینترنت بودند: ۱۶ درصد از فیسبوک و ۱۸ درصد از توئیتر

استفاده می‌کردند. همچنین رژیم بن‌علی از دولت‌هایی بود که بیشترین سانسور را در استفاده از اینترنت اعمال می‌کرد، چنانکه یوتیوب در طول اعتراض‌ها فیلتر بود، هرچند که این موضوع مانع استفاده از شبکه‌های اجتماعی نمی‌شد (Safranek, 2012: 5). جهان عرب روی هم رفته ۳۴۰ میلیون نفر جمعیت دارد. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ شمار کاربران منطقه از ۱۲ میلیون نفر به ۲۶ میلیون نفر افزایش یافت. در دسامبر ۲۰۰۹ این شمار به ۵۸ میلیون و سال بعد به ۷۴ میلیون نفر رسید (Eid, 2011). وسیله‌ای که همچنان که می‌تواند به سادگی ابزار نظارت، کنترل، تبلیغ و ترساندن در اختیار دولت‌ها باشد، تبدیل به وسیله‌هایی کارساز شد که برای انتشار اخبار، اطلاعات، هماهنگی و سازماندهی اعتراض‌ها و سرانجام پیروزی انقلاب، بسیار موثر بود. شبکه‌های اجتماعی مانند توییتر و فیسبوک در این جریان‌ها و در نبود رهبری، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت یک انقلاب، نقش سازماندهی و هدایت این جنبش‌ها را بر عهده داشتند. هرچند که درصد بالایی از مردم در این کشورها، به اینترنت دسترسی نداشتند و تنها ۳۵ درصد از مردم تونس به اینترنت دسترسی داشتند، با توجه به جوان بودن این جوامع همین اندازه هم کافی بود (Berkow, 2011). در شرایط خفقان و زیر کنترل حکومت‌های اقتدارگرا، این ابزار سبب توانمندی و تجهیز معترضین شد. خبر خودسوزی محمد بوعزیزی جوان تونسی توسط همین شبکه‌ها، نه تنها در سطح داخلی منتشر شد که به شکل بین‌المللی درآمد و در سراسر منطقه گسترش یافت. برای نمونه بیشتر شعارهایی که مردم الجزیره در اعتراض‌های خود سر می‌دادند، از مصر و تونس و دیگر کشورهایی که از توییتر استفاده می‌کردند، گرفته شده بود. معروفترین شعار "مردم سرنگونی رژیم را می‌خواهند" بود که از تونس آمده بود (Eid, 2011).

نتیجه‌گیری

تونس نیز مانند دیگر کشورهای شمال آفریقا، پس از جنگ جهانی دوم در نتیجه برنامه‌های بلندپروازانه نخبگان حاکمان، شاهد رشد طبقه متوسط بوده‌است. حرکت

به سوی لیبرالیسم اقتصادی (و البته نه سیاسی) و مجموعه تحولات صورت گرفته در چند دهه اخیر در تونس به تغییرهایی مانند ارتقاء سطح بهداشت، افزایش جمعیت، ارتقاء سطح آموزش، گسترش طبقه متوسط انجامید. همچنان که فرید زکریا در کتاب آینده آزادی اشاره می‌کند، در چند دهه اخیر طبقه متوسط در تونس ده برابر شده است. مهم‌ترین پیامد رشد و نیز بهبود شرایط اقتصادی تونس و بسیاری از کشورهای عربی، رشد قابل توجه شاخص‌های آموزش بود. حکومت‌های ملی عربی گذشته از انگیزه‌ها و اهدافشان، از زمان استقلال تاکنون تلاش‌ها و هزینه‌های بسیاری را به بخش آموزش اختصاص داده‌اند. نتیجه‌ی عملکرد این حکومت در زمینه مبارزه با بی‌سوادی به افزایش قابل توجه سواد در این کشور منجر شد. برای نمونه در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ میزان باسوادی در تونس به ۶۲ درصد رسید. تونس از جمله کشورهای بودکه شکاف میان باسوادی دختران و پسران را به‌طور کامل از بین برد این وضعیت، یعنی افزایش دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی، که هم‌زمان در معرض جهانی شدن فرهنگ و گسترش استفاده از رسانه‌های جمعی (به‌ویژه اینترنت) قرار داشتند، به تجهیز آنها، به تعبیر پیربورديو به سرمایه‌ی فرهنگی منجر شد. در واقع تعیین‌کننده‌ترین نتیجه تحولات چند دهه اخیر، شمار بسیار زیاد و روبه افزایش جوانان تحصیل کرده، اما بیکار بود. پیامدهای بیکاری جوانان برای استانداردهای زندگی طبقه متوسط قابل ملاحظه بود، چنانکه به اعتراض‌های گسترده به دلیل ناکارآمدی دولت در حل مشکلات اقتصادی منتهی شد. تحمل مشکلات اقتصادی، محدودیت‌های سیاسی و فساد گسترده در دستگاه حکومت با وجود نابرابری‌های اجتماعی، برای جوانانی که برعکس گذشتگان خود در اثر بهبود نسبی وضعیت اقتصادی و کسب سرمایه فرهنگی و با بهره‌مندی از فناوری‌های نوین ارتباطی مانند گوشی‌های موبایل، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و اینترنت، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی مانند تویتر و فیسبوک بود، به توانمندتر شدن این جوانان در سرنگونی رژیم کمک کرد. اعتراض‌هایی که به دلایل مختلف داخلی و بین‌المللی شکل گرفت و در نبود نهادها و سازوکارهای مدنی، به شورش‌های خیابانی گسترده تبدیل شد.

منابع

الف- فارسی

باغجری، کمال (۱۳۹۰)، *بیداری اسلامی (دلایل و ریشه‌ها)*، تهران: ابرار معاصر تهران
بون ویتز، پاتریس (۱۳۸۹)، *درس‌هایی از جامعه‌شناسی پیر بوردیو*، ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر، تهران: آگاه
بوردیو، پیر و دیگران (۱۳۸۹)، *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه حسن پویان و افشین خاکباز، به کوشش: کیان تاجبخش، تهران: شیرازه
حکیمیان و مشاور (۱۳۸۳)، *دولت و تحول جهانی*، ترجمه عباس حاتمی زاده، تهران: کویبر
ریتزر، جرج (۱۳۷۴)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات

علمی

زکریا، فرید (۱۳۸۴)، *آینده آزادی*، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: طرح نو
کافمن ویتس، تامارا (۱۳۹۰)، *پایه‌های لرزان آزادی: نقش آمریکا در بنای دموکراسی در جهان عرب*، ترجمه سید داوود آقایی و حسن احمدیان، انتشارات سرای عدالت، تهران

ب- انگلیسی

- Christopher, Alexander, (2011), "Revolution in the Arab World", the Rise and Fall of Ben Ali, 2011, **Foreign Policy Published by the Slate Group, a Division of the Washington Post**. <http://www.foreignpolicy.com> (accessed on: 24 March 2012)
- Ariff, Alexi, **Political Transition in Tunisia, Congressional Research Service**, 7-5700
www.crs.gov (June 18, 2012)
- Ayadi, Rym, Silvia Colombo, Maria Cristina Paciello and Nathalie Tocci, **The Tunisian Revolution; An Opportunity for Democratic Transition**, 2011 January; <http://www.iai.it> (accessed on: 28 Jan. 2011)
- Ayubi, Nazih (1992) "Withered Socialism or Whether Socialism?" *The Radical Arab State as Populist-Corporatist Regimes*' **The Third World Quarterly**, Vol. 13, No.1: 89-105.
- Ayubi, Nazih (1993) **The "Fiscal Crisis" and the "Washington Consensus": Towards an Explanation of Middle East Liberalization**, ed. Louis Blain. Paris: l' Harmattan (1993:21-33)
http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/91561 (accessed on: 17 Aug. 2013)
- Bchir, Mohamed Hedi, Abdelbasset Chemingui and Hakim, Ben Hammouda (2009), "Ten Years after Implementing the Barcelona Process: What Can be Learned from the Tunisian Experience", **The Journal of North African Studies**, Vol. 14, No. 2 June, pp. 123-144.

- Berkow Jameson, "The Myth of the Social Media Revolution", **National Post**, 26 May 2011, www.thenewspost.com/ (accessed on 3 Apr 2011)
- Boubekeur, Amel, (2009) The Tunisian Elections: International Community Must Insist on Moving Beyond Façade Democracy", **Web Commentary, Carnegie Endowment** <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ts.html> (accessed on: 23 Oct. 2012)
- Chouikha, Larbi, (2004) "L'opposition à Ben Ali et les élections de 2004", **L'Année du Maghreb**, (<http://anneemaghreb.revues.org/322>). (accessed on: 18 Jun 2012)
- Diamond, Larry, 'Economic Development and Democracy Reconsidered', **American Behavioral Scientist** 35, 4/5, March/June 1992
- Eid, Gamal, (2011) "The Democratic Snowball and the Revolution of the Arab World", The Center for ... Wednesday, April 20, 2011,
- Gobe, Eric, (2009) "Deceptive Liberal Reforms: Institutional Adjustments and the Dynamics of Authoritarianism in Tunisia (1997–2005)", in: E. Kienle (ed.), **Democracy Building & Democracy Erosion, Political Change North and South of the Mediterranean**, London,
- Harrigan, Jane and Hamed El-Said (2009), **Economic Liberalization, Social Capital and Islamic Welfare Provision**, Palgrave Macmillan
- Hibou, Beatrice, (2004), "Fiscal Trajectories in Morocco and Tunisia", in: Steven Heydemann (ed.), **Networks of Privilege in the Middle East. The Politics of Economic Reform Revisited, New York.**
- Hibou, Beatrice, (2006), **La Force de l'obéissance, Economie politique de la répression en Tunisie**, Paris, La Découverte.
- Human Rights Watch (2010), The Price of Independence Silencing Labor and Student Unions in Tunisia, **HRW**, US <http://www.hrw.org> (accessed on: 31 Aug. 2011)
- Kallander, Amy Aisen, (2011), "Tunisia's Post-Ben Ali Challenge: A Primer", **MERIP**, 26 January (<http://www.merip.org/mero/mero012611.html>) (accessed on: 25 June 2012)
- Kausch, Kristina, (2009), "Tunisia: The Life of Others Project on Freedom of Association in the Middle East and North Africa", **FRIDE Working Paper**, 85 (www.fride.org) (accessed on: 14 Oct. 2012).
- Lahcen, Achy, (2010), "Substitute a Precarious Unemployment élevé. Les, Employment Challenges in the Maghreb", **Carnegie Middle East Center Paper**, No. 23, Nov.
- Mahjoub, Azzam, (2010), "Labor Markets Performance and Migration Flows in Tunisia", in: European Commission Directorate-General for Economic and Financial Affairs, **Labor Markets Performance and Migration, Tunisia, Morocco and Algeria**, **Occasional Papers** 60, Vol. 2, Brussels, Belgium.
- Murphy, Emma, (1999), **Economic and Political Change in Tunisia, From Bourguiba to Ben Ali**, New York: St. Martin's Press.

- Paciello, Maria Cristina, (2010), "The Impact of the Economic Crisis on Euro-Mediterranean Relations", **The International Spectator**, Vol. 45, No. 3, Sept. pp. 51-69
- Powel, Brieg Tomos, (2009), "The Stability Syndrome: US and EU Democracy Promotion in Tunisia", **The Journal of North African Studies**, Vol. 14, No.1, March.
- Ramdhane, Ben. M. (2007), "Social Policy and Development in Tunisia since Independence, a political perspective", in: Moghadam V. and M. Karshenas (Eds), **Social Policy in the Middle East: Political Economics and Gender Dynamics**, Palgrave Macmillan
- Sadiki, Larbi, (2002), "The Search for Citizenship in Bin Ali's Tunisia: Democracy versus Unity", **Political Studies**, Vol. 50, pp. 497-513.
- Sadiki, Larbi, (2003), "Political Liberalization in Bin Ali's Tunisia: Façade Democracy", **Democratization**, Vol. 9, No. 4, Winter.
- Safranek, Rita (2012), The Emerging Role of Social Media in Political and Regime Change, **ProQuest Discovery Guides** <http://www.csa.com/discoveryguides> (accessed on: 26 Nov. 2013)
- United Nations** (2006), Millennium Development Goals Report, (New York: United Nations, 2006). unstate.un.org/unsd/mdg/Resources/.../Progress2006/MDG_Report_2006.pdf
- White, Gregory, (2001), **A Comparative Political Economy of Tunisia and Morocco**, State University of New York Press
- World Bank (2007), Country Assistance Strategy Progress Report for Republic of Tunisia for the Period 2005-2008, **World Bank**, Washington, DC (<http://www-wds.worldbank.org>) (accessed on: 19 March 2011)
- World Bank (2010), **Global Economic Prospects 2010**, World Bank, Washington, DC (<http://go.worldbank.org/OE8NEB3JP0>). (accessed: on: 7 Sep. 2011).